

# بررسی مصداقیت مصرف اکثر اموال در امور خیریه، برای سفاهت عارضی

با نگاهی بر فقه امامیه\*

- حسین یوسفی فر<sup>۱</sup>
- حسین احمدی<sup>۲</sup>
- علی واعظ طبسی<sup>۳</sup>

## چکیده

مصرف تمام یا اکثر اموال در امور خیریه که توسط بعضی از افراد انجام می‌شود، یکی از موضوعاتی است که به دلیل غیر متعارف بودن این کار، در خصوص الحاق آن به موضوع سفاهت عارضی، نظرات مختلفی وجود دارد. بعضی از فقها به استناد اطلاق آیات و روایات زیادی که در آن‌ها امر به انفاق شده است، این کار را یک عمل سفیهانه نمی‌دانند؛ ولی بعضی دیگر با استناد به آیات و روایاتی که در آن‌ها به صورت مطلق از اسراف نهی شده است، ولو در امور خیریه، این کار را اسراف و تبذیر دانسته و قائل به سفاهت عامل آن

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۹.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (نویسنده مسئول) (hyoufar@gmail.com).

۲. دانشیار گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (ahmari.hosein@yhoo.com).

۳. استادیار گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (avt.vaez@yahoo.com).

می‌باشند و بعضی دیگر در جمع بین این دو نظریه، بحث را به سوی شخص انفاق کننده برده و ملاک در صدق و عدم صدق سفاهت بر این عمل را مقدار شناخت و توکل شخص به خداوند دانسته‌اند که در صورت عدم وجود این صفت، کار او را یک عمل سفیهانه می‌دانند.

در این تحقیق ضمن ارائه بیان جامعی از هر نظریه، به تحلیل و بررسی ادله اقوال پرداخته شده و در نهایت با پذیرفتن نقش عرف در این مسئله و بررسی صورت‌های مختلف این عمل و سفیهانه دانستن بعضی از حالات و عدم آن، می‌توان گفت که اگر عنصر تکرار در این کار نباشد، نمی‌توان کاشفیت این عمل را از سفاهت شخص انفاق کننده ادعا کرد.

**واژگان کلیدی:** سفاهت، سفاهت عارضی، مصرف اموال در امور خیریه.

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسئله

یکی از مسائل مهمی که در باب سفاهت غیر متصل به صغر (سفاهت عارضی) مطرح می‌شود، خیرات فراوان و غیر متعارفی است که از طرف بعضی از افراد جامعه اتفاق می‌افتد که باعث نگرانی اطرافیان به ویژه ورثه می‌شود و از طرفی، وجود چنین رفتارهایی می‌تواند تأثیر بسزایی در عدم تمایل مردم به برقراری تعاملات مالی با این اشخاص داشته باشد؛ علاوه بر آنکه در نظام معاملی موجود در جامعه نیز می‌تواند خلل‌هایی وارد نماید که حسب تتبع انجام شده، طرح بحث آن در کلام متقدمان از فقها وجود نداشته و اولین فقیهی که به این مسئله اشاره می‌کند، محمد بن شجاع قَطَّان حَلِّی در کتاب *معالم الدین فی فقه آل یاسین* است (قَطَّان حَلِّی، ۱۴۲۴: ۱/۴۶۰) و سپس تمامی فقهای متأخر و معاصران در خصوص الحاق آن به موضوع سفاهت عارضی اظهار نظر کرده‌اند.

ما در این تحقیق برای رسیدن به این پرسش که آیا این نوع از خیرات می‌تواند مصداقی برای سفاهت عارضی واقع شود، ضمن مراجعه به آراء فقهای امامیه در این مسئله، به تحلیل و بررسی هر یک از اقوال و ادله آن‌ها خواهیم پرداخت و در پایان، نظریه منتخب را بیان خواهیم کرد که نتیجه این مسئله می‌تواند کمک شایانی به جامعه

و کلا در تنظیم لایحه‌های مستدل در موضوعات مرتبط با این بحث، و به جامعه قضات در صدور احکامی متقن داشته باشد. همچنین می‌توان یکی از موضوعات مرتبط با این مسئله را ضمانت‌های مکرر و خارج از عرفی دانست که توسط برخی از افراد به نیت انجام کار خیر صورت می‌پذیرد که این اقدامات، هم نگرانی ورثه را در پی خواهد داشت و هم جایگاه این شخص را در نظام معاملی موجود کاهش خواهد داد و در مواردی نیز منجر به درخواست صدور حکم محجوریت مبتنی بر سفاهت از طرف ورثه خواهد گردید. لذا می‌توان با استفاده از قانون تنقیح مناط، حکم این موارد را از حکم مسئله مورد بحث به دست آورد.

## ۲-۱. سفاقت در لغت

لغویان در بیان معنای این لغت چنین گفته‌اند: اصل این ماده دال بر یک نوع خفت و سبکی می‌کند که لازمه آن اضطراب و انفعال و عدم استقامت در مقابل فشارها و عوامل خارجی است، که هم در امور مادی استعمال می‌شود، همانند اینکه به لباس نازک «ثوب سفیه» می‌گویند که در مقابل سرما و گرما مقاوم نیست (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۹/۳) و هم در امور معنوی استعمال می‌شود، همانند اینکه می‌گویند: «سَفَهَ فلان رأیه»؛ یعنی در نظر و رأی خود استقامت نکرد و دچار تزلزل شد (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۳۷۶/۲) و بعد از بیان این اصل، سفاقت را این گونه معنا کرده‌اند:

«السفاقة: خفة اللحم ونقص فی العقل» (فیومی مقری، بی‌تا: ۲۷۹/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۷۹/۱۴).

لذا به سفیه، خفیف‌العقل می‌گویند و بعضی از لغویان پا را فراتر نهاده و گفته‌اند: «السفاقة: ضدّ اللحم والعقل» (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۳۴/۶) که ظاهراً مراد کسی است که فاقد عقل متعارف در بین مردم باشد، وگرنه از کسی که اصلاً دارای قوه عاقله نیست، به مجنون تعبیر می‌شود. البته بعضی نیز در معنای آن گفته‌اند: «السَفَه: الجهل» (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۳۷۶/۲) که ظاهراً در این تعبیر، جهل را در مقابل عقل دانسته‌اند؛ لذا می‌گویند: «السفیه: الجاهل». حال با دقت در کلام اهل لغت و موارد استعمال این لفظ در قرآن کریم که بیش از هشت آیه می‌باشد، می‌توان گفت:

«سفیه به کسی گفته می‌شود که رفتار او عقلایی نباشد؛ خواه منشأ آن، کامل نشدن قوه عاقله او در مراحل رشد باشد و خواه منشأ آن با وجود قوه عاقله متعارف، وجود مانعی برای استفاده از آن باشد، همانند شارب‌الخمیر، و یا ندانستن و ارتباط نداشتن آن شخص و جهل به مسائل آن موضوع خاص باشد که منجر به رفتاری سفیهانه شود» (صدر، ۱۴۲۰: ۲۶۱/۴).

### ۳-۱. سفاهت در اصطلاح

همان طور که در معنای لغوی سفاهت گذشت، سفاهت کیفیتی است که می‌تواند تمامی امور زندگی یک شخص را تحت الشعاع قرار دهد و طبق بیان بعضی از فقها، دارای مراتب و درجاتی مختلفی می‌باشد که یکی از این درجات، سفاهت مالی است (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۱۳). متأسفانه فقهای عظام در بحث ممنوعیت و محجوریت سفیه، فقط تصرفات مالی او را محور قرار داده و تصرفات غیر مالی او را مجاز دانسته‌اند و یا سخنی از تصرفات غیر مالی او به میان نیاورده‌اند. حال در بحث از تعریف این درجه از سفاهت، غالب فقها و حقوق‌دانان تعریفی از سفیه نه سفاهت را ارائه کرده‌اند؛ همانند تعریف علامه در قواعد الاحکام که می‌فرماید:

«سفیه کسی است که اموال خود را در اموری صرف می‌کند که عقلاً چنین مصارفی را نمی‌پسندند» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۳۷/۲).

ولی عده‌ای دیگر، همانند تعریف مصدری واژه رشد، سفاهت را این گونه تعریف کرده‌اند:

«سفاخت، مصرف کردن اموال است در اموری که متناسب با افعال عقلاً نیست» (جمال‌الدین حلی، ۱۴۰۷: ۵۱۶/۲).

حال این کیفیت ممکن است از زمان کودکی در شخص باشد که به آن سفاهت متصل به صغر می‌گویند. ولی اگر بعد از بلوغ عارض شود، به آن سفاهت عارضی می‌گویند که هیچ یک از فقها تعریفی مستقل در خصوص آن ارائه نکرده‌اند؛ اما در بحث از سفاهت مالی، اشاراتی به این موضوع داشته و مسائل مربوط به آن را مطرح نموده‌اند که به چند نمونه از این عبارات اشاره خواهیم کرد:

الف) کلام شیخ طوسی در کتاب الخلاف:

«هنگامی که صبی بالغ شد و اطمینان به رشد او حاصل گردید و اموالش به او تحویل شد و سپس اهل تبذیر شد و اموالش را در راه گناه مصرف کرد، حکم به حجر او خواهد شد» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۸۸/۳).

عبارت «سپس اهل تبذیر شد»، اشاره به عروض سفاهت دارد.  
**ب) کلام شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام در شرح سخن علامه حلی در شرائع الاسلام:**

«حکم شخص مفلس مشخص است، ولی در خصوص سفیه می‌توان گفت که اطلاق کلام مصنف، هم شامل کسی می‌شود که سفاهت او بعد از رشد تجدید شود و هم شامل کسی می‌شود که سفاهت او متصل به بلوغ باشد» (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۶۲/۴).

عبارت «سفاهت او بعد از رشد تجدید شود»، دال بر سفاهت عارضی است. حال با دقت در عبارات متقدمان و متأخران از فقها و همچنین با استفاده از کلام بعضی از معاصران (همان: محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۲/۴؛ مجاهد طباطبایی حائری، بی‌تا: ۹۲) می‌توان سفاهت عارضی را این گونه تعریف کرد:

«کیفیتی است که در اثر عروض آن، انسان نمی‌تواند به طور کامل از قوه عاقله خویش استفاده کرده و امور خویش را مدیریت کند؛ خواه این امور شخصی باشد یا اجتماعی، مالی باشد یا غیر مالی» (صدر، ۱۴۲۰: ۲۶۴/۴).

#### ۴-۱. عوامل مؤثر بر حدوث سفاهت عارضی

بحث از عوامل مؤثر بر حدوث سفاهت، یکی از موضوعاتی است که بیشتر در علم پزشکی از آن یاد شده و دلایل مختلفی برای عروض چنین کیفیتی بر انسان بیان شده است؛ همانند فشارهای روانی بر شخص که در بعضی از مقاطع زندگی او حاصل می‌شود و منجر به اختلال در عملکرد قوه عاقله او می‌گردد. همچنین می‌تواند در اثر اختلالات جسمی که بر نحوه عملکرد مغز انسان تأثیر می‌گذارند، به وجود آید؛ مثلاً ممکن است در اثر تصادفی و ایجاد جراحی در مغز، انسان قادر به پردازش بعضی از اطلاعات نباشد که مهم‌ترین و شایع‌ترین این وضعیت در افراد مبتلا به آلزایمر دیده می‌شود. بیماری آلزایمر یک بیماری تحلیل‌برنده و پیش‌رونده سیستم عصبی مرکزی

انسان است که موجب زوال قوای عقلانی می‌شود. صرف نظر از مباحث پزشکی مربوط، از دیدگاه حقوقی، شخصی که دچار بیماری آلزایمر می‌شود، به دلیل عدم تمرکز فکری بر امور و نیز فراموشی حاد و مکرر در خصوص موضوعات مختلف از جمله اشخاص طرف معامله و نیز اموالش، در معرض خطر سوء استفاده اشخاص ثالث قرار دارد. در واقع، انجام اعمال حقوقی توسط بیمار مبتلا به آلزایمر خفیف، شباهت زیادی به اعمال سفیه دارد (کریمی، ۱۳۹۴: ۲۹/۳۵) و بعضی نیز افرادی را که در اثر مصرف بعضی از داروها، چه به صورت دوره درمان، همانند کسانی که بر اثر امراض سخت مجبور به مصرف طولانی مدت داروهایی می‌شوند که سیستم تصمیم‌گیری آن‌ها را دچار اختلال می‌کند، و چه به صورت اعتیاد و وابستگی شدید به مواد مخدر باشد که در هر دو صورت، شخص قادر به تصمیم‌گیری عاقلانه در امور شخصی و اجتماعی خود (مالی و غیر مالی) نمی‌باشد، سفیه عارضی دانسته‌اند (میرفاطمی، ۱۳۸۴: ۶۰/۸). البته در کلام بعضی فقها به این بحث اشاراتی شده است؛ همانند این کلام شهید صدر که می‌فرماید:

«اگر شخصی به سن بلوغ رسید و رشید شد و ولایت پدر و جد پدری از او مرتفع گردید، ولی دوباره سفاهت او به خاطر مرض و یا پیری و یا عامل دیگری عود کرد، دیگر ولایت پدر و جد عود نخواهد کرد و ولایت او با حاکم شرع خواهد بود و تا مادامی که سفاهتش مرتفع نشود، ولایت حاکم ادامه خواهد داشت» (صدر، ۱۳۸۲: ۴۱/۲).

بیشتر فقها در این باب بدون اشاره به عوامل مؤثر بر حدوث این کیفیت، به بررسی اقداماتی پرداخته‌اند که احتمال الحاق آن به موضوع سفاهت عارضی وجود دارد (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۸۸/۳).

## ۲. سفاهت عارضی در مصداق «مصرف اکثر اموال در امور خیریه»

یکی از مباحثی که در این نوع از سفاهت مطرح می‌شود، بررسی مواردی است که می‌تواند مصداق برای موضوع سفاهت قرار گیرد؛ همانند مصرف اموال در مواردی که شرعاً گناه محسوب می‌شود و یا ولخرجی‌هایی که توسط بعضی از جوانان اتفاق می‌افتد که غالباً فقها این مباحث را در خاتمه بحث از رشد و راه‌های اختیار شخص بالغ رشید

مطرح می‌کنند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۳۶/۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۵۵/۲۰) و بیان می‌دارند که چه تصرفات مالی در نزد عقلا غیر متعارف بوده و می‌تواند دلالت بر سفاهت فاعل این امور داشته باشد. یکی از مواردی که بین فقهای امامیه در خصوص الحاق آن به سفاهت عارضی اختلافات زیادی صورت گرفته است، بحث از خیرات فراوانی است که توسط بعضی از مردم در جامعه اتفاق می‌افتد. بعضی از فقها به استناد اطلاق آیات و روایات زیادی که در آن‌ها امر به انفاق شده است، این کار را یک عمل سفیهانه نمی‌دانند؛ ولی بعضی دیگر با استناد به آیات و روایاتی که در آن‌ها به صورت مطلق از اسراف نهی شده است ولو در امور خیریه، این کار را اسراف و تبذیر دانسته و قائل به سفاهت عامل آن می‌باشند و بعضی دیگر در جمع بین این دو نظریه، بحث را به سوی شخص انفاق‌کننده برده و ملاک در صدق و عدم صدق سفاهت بر این عمل را مقدار شناخت و توکل شخص به خداوند دانسته‌اند که در صورت عدم وجود این صفت، کار او را یک عمل سفیهانه می‌دانند.

ما در این تحقیق به نقل اقوال و بررسی ادله آن‌ها و ارائه تحلیلی دقیق درباره این مسئله خواهیم پرداخت:

## ۱-۲. نظریه سفیهانه نبودن مصرف اموال در امور خیر به نحو اطلاق

بعضی از فقها به طور مطلق مصرف اموال را در کارهای خیر از جمله ساخت مساجد و مدارس، یک عمل سفیهانه نمی‌دانند (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۴۳/۳) که ظاهر کلام علامه حلی در کتاب القواعد همین اطلاق است:

«صرف المال إلى وجوه الخیرات لیس بتبذیر» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱۳۵/۲)؛ مصرف اموال در امور خیریه، تبذیر و اسراف محسوب نمی‌شود.

لذا سید عاملی صاحب مفتاح الکرامه در شرح کلام علامه می‌گوید:

«ظاهر إطلاقه أنه لا فرق بین الإفراط فی ذلك وعدمه ولا بین کون ذلك لائقاً بحاله أو لا» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۶۹/۱۶)؛ ظاهر اطلاق کلام علامه این است که [چنین خیراتی تبذیر محسوب نمی‌شود و] فرقی نیست بین اینکه در آن زیاده‌روی شود یا خیر و بین اینکه متناسب با وضعیت [مالی و جایگاه اجتماعی] شخص باشد یا خیر.

علاوه بر آن، از ظاهر کلام محقق اردبیلی در *مجمع الفائدة و البرهان* (۱۴۰۳: ۲۰۰/۱) و همچنین مطلبی که از مرحوم طبرسی نقل شده است (طبرسی، بی‌تا: ۴۱۵/۵)، همین نظریه برداشت می‌شود. لذا شهید ثانی در *مسالك الافهام* این قول را به مشهور فقها نسبت داده و می‌فرماید:

«أما صرفه فی وجوه الخیر كالصدقات و بناء المساجد والمدارس وإقراء الضیف فإن كان لائقاً به عادتاً لم یکن سفیهاً قطعاً وإن زاد علی ذلك فالمشهور أنه كذلك» (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۵۲/۴)؛ اما مصرف کردن اموال در امور خیریه همانند صدقه دادن و ساخت مساجد و مدارس و مهمانی گرفتن، اگر این کارها در عرف متناسب با شأن او باشد، قطعاً [و در نظر همه فقها انجام‌دهنده آن] سفیه محسوب نمی‌شود؛ ولی اگر این گونه بخشش‌ها از شأن عرفی او بیشتر باشد، بنا به نظر مشهور در این صورت نیز [انجام‌دهنده آن] سفیه محسوب نمی‌شود.

محل استدلال قسمت دوم عبارت ایشان است که می‌فرماید: «اگر این گونه بخشش‌ها از شأن عرفی او بیشتر باشد، بنا به نظر مشهور در این صورت نیز سفیه محسوب نمی‌شود». این عده برای اثبات این نظریه به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

## ۱- آیات

اولین دلیل طرفداران این نظریه، تمسک به اطلاق اوامری است که در آیات متعددی از قرآن وارد شده و به بندگان دستور انفاق می‌دهد که به یقین شامل انفاق اکثر و یا تمامی اموال در امور خیریه نیز می‌شود؛ همانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ (بقره ۲۶۷).

در مقام اشکال بر این دلیل می‌توان گفت: در صورتی تمسک به اطلاق این آیات صحیح می‌باشد که قرینه‌ای بر تقیید و تعیین مقدار مالی که امر به انفاق آن شده است، وجود نداشته باشد که در این حالت می‌تواند شامل انفاق جمیع یا اکثر اموال نیز شود و حال آنکه در این آیه می‌توان با تکیه بر معنای حرف جازه «من» که ظهور در تبعیض، و دلالت بر انفاق بعضی از اموال دارد نه همه اموال، ادعای وجود قرینه لفظیه کرد که با وجود این، تمسک به اطلاق صحیح نمی‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۵/۲).



## ۲- روایات

الف) تمسک به حدیث شریف زیر:

«لا سرف فی الخیر کما لا خیر فی السرف» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۶۴/۱۵): اسرافی در کار خیر نیست، همان طور که خیری در اسراف نیست.

طبق این حدیث، اگر کسی تمام اموالش را در امور خیریه مصرف کند، نمی‌توان او را مسرف دانست و عمل او را یک نوع تبذیر به شمار آورد؛ لذا اطلاق سفیه بر چنین شخصی صحیح نیست (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۶/۶۹).

در رد این دلیل می‌توان گفت این کلامی که شما به آن استدلال کردید، سخن معصوم نیست، بلکه قسمتی از حکایتی است که در کتب تفسیری و روایی آمده است که مردی زیاد صدقه می‌داد، لذا دوستش به او گفت: «لا خیر فی السرف» (خیری در اسراف کردن و زیاد صدقه دادن وجود ندارد). ولی آن مرد در جواب دوستش بیان داشت: «لا سرف فی الخیر» (اسراف در مصرف مال در امور خیر وجود ندارد). حال اگر ثابت شود که این سخن از معصوم علیه السلام نیست، دیگر نمی‌توان به آن برای مدعای خود استدلال کرد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵/۲۵۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۶۶۱).

ب) تمسک به روایتی که آن را معاویه بن عمار در طریقی صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وَأَمَّا الصَّدَقَةُ فَجَهْدُكَ حَتَّى يُقَالَ قَدْ أُسْرِفَ وَلَمْ تُسْرِفْ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۱۸۹): ای علی! تمام تلاشت را در خصوص صدقه دادن به کار گیر تا آنجا که گفته شود در این کار اسراف کرده‌ای و حال آنکه تو در واقع اسراف نکرده‌ای.

در این روایت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را تشویق به انفاق و جهد و تلاش برای این امر می‌کند، به طوری که در نظر مردم این کار اسراف محسوب شود و در مقام عمل، زمانی به مرحله اسراف عرفی و قضاوت مردم می‌رسد که تمام یا اکثر اموال خود را در این راه مصرف نماید.

البته به نظر می‌رسد که این روایت علاوه بر اینکه می‌تواند فقط ظهور در اصل مطلوبیت انفاق و تشویق به آن داشته باشد، احتمال اختصاص آن نیز به اهل بیت علیهم السلام وجود دارد.

## ۳- اصل

الف) اصل عدم سفاهت: یعنی اگر از شخص رشیدی چنین کاری صادر شد که باعث ایجاد شک در عروض سفاهت مالی نسبت به آن شخص گردید، در چنین حالتی، اصل بر عدم سفاهت است. حال در مراد از این اصل، دو احتمال وجود دارد؛ یا مراد اصل استصحاب رشد است که حالت سابقه این شخص قبل از تصمیم به صرف اموال خود در امور خیر می‌باشد و یا مراد اصالت عدم تحقق سفاهت است. طبق هر دو احتمال، سخن آن‌ها ثابت می‌شود و شخص بعد از انجام این عمل و مصرف اموال خود در امور خیریه، سفیه محسوب نمی‌شود (مجاهد طباطبایی حائری، بی‌تا: ۹۶).

در رد این دلیل می‌توان گفت ما زمانی می‌توانیم به اصول عملیه مراجعه کنیم که دلیل لفظی در مسئله وجود نداشته باشد و حال آنکه در این مسئله، عمومات و اطلاعات زیادی دال بر ترغیب انسان بر انجام امور خیر و انفاق وجود دارد (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۸۹/۴) که با وجود آن‌ها دیگر شکی باقی نمی‌ماند و آن عمومات شامل این عمل شده و این کار یکی از مصادیق انفاق خواهد بود.

ب) اصل عدم تخصیص: اگر این گونه تصرفات، باعث تحقق سفاهت شود و شخص با انجام آن‌ها از رشید بودن خارج شود، لازمه‌اش این است که تمامی اطلاعات و عموماتی را که در خصوص ترغیب انسان به انجام امور خیر وارد شده است، تخصیص بزنیم؛ زیرا خداوند به چیزی که مقتضی سفاهت است، امر نمی‌کند. پس ما باید این عمومات و اطلاعات را تخصیص بزنیم تا این موارد از ذیل آن‌ها خارج شوند و حال اینکه این تخصیص درست نیست؛ زیرا ما در اینجا دلیلی بر تخصیص و تقیید نداریم و در جایی که دلیلی بر تخصیص و تقیید نداشته باشیم، اصل بر عدم آن دو است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۰۰/۹).

در جواب از این دلیل می‌توان گفت که ما در اینجا دلیل بر تخصیص اطلاعات و عموماتی داریم که در خصوص ترغیب انسان به انجام امور خیر وارد شده‌اند، و آن‌ها همان آیات و روایاتی هستند که در نظریه بعدی، هر گونه اسراف را در امور خیر ممنوع دانسته‌اند و در حکم مخصص برای این عمومات عمل می‌کنند.

#### ۴- وجود سیره

این سخن که بذل و بخشش اکثر اموال در امور خیریه، یک عمل سفیهانه است، مخالف سیره موجود بین اصحاب حضرت رسول ﷺ و بعضی از ائمه علیهم السلام می باشد؛ همانند سیره موجود از امام حسن علیه السلام که به نقل تاریخ در طول عمر شریفش دو بار تمامی ثروت خویش را در راه خدا انفاق کرد (ابن شهر آشوب سروری مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۵/۴) و روایات زیادی که در خصوص سیره امیرالمؤمنین و اهل بیت ایشان علیهم السلام در شأن نزول سوره «هل أتی» وارد شده است.

در اشکال به این دلیل می توان گفت که ممکن است این گونه بخشش ها از طرف معصومان علیهم السلام اسراف محسوب نشود و این کار در خصوص آنان استثنا شده باشد؛ همانند بعضی از احکام که فقط این بزرگواران مأمور به انجام آن ها می باشند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۵۶/۴).

#### ۵- حکم عقل

سفاهت وقتی محقق می شود که مصرف کردن اموال، دارای فایده نباشد و در مسئله ما نیز به ظاهر فقط از بین بردن اموال است؛ غافل از آنکه فایده فقط منحصر در فایده مادی نیست و فایده معنوی نیز می تواند علت برای انجام اموری واقع شود و فایده موجود در صرف اکثر یا تمامی اموال در امور خیر نیز یک فایده معنوی است؛ آن هم فایده ای که از خود مال و تمام فواید دنیوی بیشتر است که آیات شریفه زیادی از قرآن به آن اشاره دارند، همانند: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا﴾ (انعام / ۱۶۰) و همانند آیات قرض، و در نهایت، برای به دست آوردن این فواید، جان دادن هم سزاوار است، بمانند که انسان بخواهد فقط بذل مال کند، و چطور این گونه بذل مال ها برای به دست آوردن فواید مذکور، سفاهت محسوب شود و حال آنکه معامله با پست ترین مردم، آن هم به خاطر به دست آوردن منافع جزئی، سفاهت محسوب نشود و محال است که معامله با خداوند متعال کمتر از معامله با مردم باشد (مجاهد طباطبایی حائری، بی تا: ۹۷).

در مقام اشکال به این دلیل می توان گفت: ملاک در تحقق سفاهت، صدق عنوان تبذیر و اسراف عرفی است و عرف در حکم کردن به تحقق آن ها، قصد فاعل را در

به دست آوردن رضایت الهی ملاک قرار نمی‌دهد و یا به عبارتی، ملاک در صدق عناوین معاملات، ظهور عرفی افعال است، نه قصد و نیت فاعل، و عرف در این مسئله می‌تواند قضاوت‌های مستقلی داشته باشد.

در پایان در تحلیل و بررسی این نظریه می‌توان گفت: در این نظریه با تکیه بر بعضی آیات و روایات و سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام، مصرف تمامی یا اکثر اموال نه تنها عمل سفیهانه شمرده نمی‌شود، بلکه به عنوان مصداقی اتم از کار خیر محسوب شده است. ولی آنچه که از دقت در ادله مورد استناد این نظریه استفاده می‌شود، هدف تحریم بر اصل انجام انفاق و مصرف مال در راه خیر است که با بیانی مبالغه‌آمیز برای ایجاد حس خیرخواهی بیان شده است، تا جایی که در بعضی از روایات، اسراف در این کار مجاز دانسته شده است. به عبارتی دیگر می‌توان گفت: لسان این روایات، یک لسان ارشادی برای حکم فطرت و عقل در کمک به هموعان است و در چگونگی این کار به طوری که افراط و تفریطی صورت نگیرد، ظهوری ندارند.

## ۲-۲. نظریه تحقق سفاقت در نتیجه مصرف اموال در امور خیریه

در مقابل، بعضی دیگر از فقها قائل به تحقق معنای سفاقت با انجام این امور هستند (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۰۸/۱۴؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۸۵/۱؛ مغنیه، بی‌تا: ۹۴/۵) و برای این ادعای خود به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

### ۱- آیات

اولین دلیل طرفداران این نظریه، تمسک به اطلاق نواهی وارده در تعدادی از آیات قرآن است که در آنها، یا از نفس این عمل به طور مطلق نهی شده و انجام آن نوعی اسراف و تبذیر دانسته شده است و یا از موضوع اسراف نهی شده و این کار می‌تواند مصداقی برای اسراف قرار گیرد. در ذیل به یک نمونه از هر کدام اشاره خواهیم کرد:

**الف) تمسک به اطلاق نهی در آیه شریفه** ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا إِنْ رَزَقَ رَبُّكَ رِزْقًا غَنًّا وَلَا تُنْفِقْ مِمَّا رَزَقَكَ رَبُّكَ يُنْفِقُ إِنَّكَ لَخَالِقٌ عَلَيْهَا﴾ (اسراء/ ۲۹)، که نهی «ولا تبسطها کل البسط» مطلق بوده و صراحت دارد در اینکه نمی‌شود همه اموال را در امور خیر مصرف کرد و این گونه تصرفات، نوعی تبذیر است که صحیح نمی‌باشد.

در رد بر این دلیل می‌توان گفت: اولاً، این دلیل دلالت بر این امر ندارد که این کار نسبت به همه انسان‌ها اسراف باشد؛ بلکه امکان دارد این حکم - با توجه به مخاطب آن که رسول خدا ﷺ می‌باشد - مخصوص به حضرت رسول ﷺ باشد. ثانیاً، اگر ما این حکم را خاص نگیریم، لازمه‌اش این می‌شود که موضوع ایثار و از خودگذشتگی را هم منع کنیم و حال آنکه آیات و روایات زیادی بر این موضوع دلالت دارند و به آن امر می‌کنند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۰۰/۹). علاوه بر آنکه ما دلایل مختلفی داریم که در آن‌ها مدح وارد شده است بر مقدم کردن دیگران بر خود و حتی خانواده خود، البته اگر راضی باشند؛ همان‌طور که سوره «هل آتی» به آن اشاره دارد و خداوند در جاهای مختلف قرآن این کار را ممدوح دانسته است. لذا نهی موجود در آیه حمل می‌شود بر صرف مال در انفاقی که غیر متناسب با شخص باشد و یا مراد، صرف مال در معصیت است که یک درهم چنین انفاقی هم تذبذیر است (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۴۳/۳).

ب) تمسک به اطلاق نهی که در آیات زیادی در خصوص اسراف آمده است و مصرف اکثر یا تمامی اموال در امور خیریه، خود می‌تواند یکی از مصادیق اسراف محسوب می‌گردد و به مقتضای اطلاق ممنوع گردد (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۸۶/۱)؛ مانند آیات شریفه: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان/ ۶۷) و ﴿وَأَنْتُمْ حَفَّةٌ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (انعام/ ۱۴۱). این دو آیه، دلالت بر وجود اسراف و تذبذیر در انفاق می‌کنند که توسط قسمتی از هر دو آیه ممنوع شده است.

## ۲- روایات

الف) استدلال به روایتی که در کافی و همچنین تفسیر عیاشی در ذیل آیه شریفه ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ به نقل از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: اگر مردی تمام آنچه در دست دارد، در راه خدا انفاق کند، کار نیکی نکرده است؛ زیرا خداوند فرموده است: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/ ۱۹۵). در این آیه شریفه با توجه به اینکه مراد از «محسنین»، متصدقین و صدقه‌دهندگان هستند، می‌توان گفت: به یقین مصرف اکثر یا جمیع اموال در امور خیریه می‌تواند سبب

واقع شدن در مشکلات مالی و ایجاد هلاکت اقتصادی باشد که در این آیه، مورد نهی قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۳/۴).

ب) استدلال به روایتی که ولید بن صبیح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «نزد ایشان بودم که سائلی آمد و حضرت به او مالی داد. سپس شخص دیگری آمد و حضرت به او نیز مالی داد و در همان زمان، شخص سومی وارد شد و حضرت خطاب به او برایش دعا کرد و فرمود: خداوند به تو روزی فراوان دهد. سپس فرمود: اگر کسی سی یا چهل هزار درهم داشته باشد و بخواهد همه را در راه خدا بدهد، به طوری که مالی برایش نماند، این شخص جزء سه نفری خواهد بود که دعایش مستجاب نمی‌شود. به ایشان گفتم: آن سه نفر چه کسانی هستند؟ فرمود: یکی از آن‌ها کسی است که مالی دارد و تمام آن را در راه خدا انفاق می‌کند؛ سپس به خداوند متعال می‌گوید: خدایا به من روزی بده! خطاب می‌آید که به تو روزی نخواهم داد» (همان: ۵۱۰/۲).

در مقام اشکال بر آیه دوم و روایات می‌توان گفت که این آیه و روایات فوق با عموماتی که دالّ بر رجحان انفاق است، تعارض دارند و تعارض آن‌ها نیز از قبیل تعارض عموم و خصوص من وجه است؛ با این بیان که عمومات رجحان، مختص به صورت قصد اخلاص و تقرب است، ولی این آیات و روایت اعم است و شامل قصد اخلاص و قصد دیگر است. علاوه بر آنکه روایات، دالّ بر انفاق جمیع مال یا اکثر مال است، ولی عمومات رجحان اعم از این دو مورد است و مال اندک را نیز شامل می‌شود، که در صورت تعارض، عمومات رجحان انفاق به خاطر تواترشان و تأیید با حکم عقل مقدم می‌شوند (مجاهد طباطبایی حائری، بی‌تا: ۹۶).

در پایان، در تحلیل و بررسی این نظریه می‌توان گفت: در این نظریه با توجه به آیات و روایاتی که از اسراف و زیاده‌روی در راه خیر نهی کرده‌اند، مصرف تمامی اموال در امور خیر ممنوع دانسته شده و تخلف از این نهی، یک عمل سفیهانه شمرده شده است. ولی می‌توان این ادله را به عنوان مخصوص و مقید برای عمومات ترغیب‌کننده در نظریه قبل دانست و لسان آن‌ها را دعوت و ارشادی به رعایت اعتدال عرفی در امر انفاق برشمرد و می‌توان گفت که در خصوص ارائه یک قانون کلی برای قضاوت در تمامی موارد انفاقی که اتفاق می‌افتد، ظهوری ندارند.

## ۳-۲. نظریه تفکیک بر اساس توکل و اعتقاد افراد

بعضی از فقها در این بحث، ضمن بیان وجود تعارض بین آیات و اخبار وارده در این موضوع که هر کدام مورد استناد یکی از نظریات بالا قرار گرفت، قائل به ارائه راه حلی برای رفع این تعارض می‌باشند و می‌فرمایند:

«جمع کردن بین آیات و روایاتی که در این خصوص وارد شده است، به طوری که تعارض آن‌ها رفع شود، بسیار سخت است و بهترین جمعی که می‌توان در این خصوص بیان کرد این است که بگوییم: هر کسی که توکلی قوی و اعتمادی کامل به خدا دارد، این گونه اتفاقات در حق او اسراف نیست؛ ولی اگر کسی دارای چنین صفاتی نباشد، این کار او اسراف محسوب می‌شود و آیات و روایات ناهیه، حمل بر مورد اول، و آیات و روایات تشویق‌کننده به این کار هم حمل به انفاق از طرف شخص دوم می‌شود» (بحرانی، بی‌تا: ۱۴۷/۱۳).

شبهه به همین سخن را شهید اول در کتاب *غایة المراد* در شرح کلام علامه حلی در *ارشاد الازهمان* بیان کرده است (عاملی جزینی، ۱۴۱۴: ۱۲۹/۲). همچنین فاضل صیمری در کتاب *غایة المرام* در شرح این عبارت صاحب *شرائع*: «صرف المال فی وجوه الخیر لیس بتبذیر مع بلوغه فی الخیر» فرموده است:

«احتمال دارد ضمیر در "بلوغه" به شخص صارف برگردد و مراد این باشد که این شخص، اهلیت برای صرف تمام اموال خود در راه خیر را دارد؛ یعنی به درجه‌ای از تقوا رسیده است که در این صورت، صرف تمامی اموالش در امور خیر تبذیر نیست؛ زیرا تمام همّ این شخص، آخرت است و از این دنیا اعراض کرده است و تمام خواسته‌اش چیزی می‌باشد که نزد پروردگارش است و این بینش باعث می‌شود که این کارها را انجام دهد و به مطلوب خودش برسد. لذا می‌داند محسوب نمی‌شود که البته کم هستند افرادی که به این درجه از معرفت رسیده باشند، و یا این شخص، اهلیت برای صرف تمام اموالش در راه خیر را ندارد و تاجری می‌باشد که تمام همّش جمع اموال بوده و به سختی و سفر کردن و خرید و فروش، جمع مال نموده است. اگر این شخص، تمام اموالش را در راه خدا صرف می‌کند، مبذّر خواهد بود؛ زیرا اموال را در چیزی مصرف کرده است که مقصود و همّش نبوده است و اهل این کارها نیز نبوده است؛ زیرا عادت او جمع مال است و اگر اموالش را بر خلاف مقصودش مصرف کند، سفیه محسوب می‌شود و البته این کار می‌تواند علاوه بر

اختلال در عقل و سفاقت، دلایل دیگری نیز داشته باشد، از جمله قصد ریا، و هر مصرفی که برای قصد صحیحی نباشد آن کار تبذیر است. پس ملاک، تعالی شخصیت انفاق کننده می باشد» (صیمری بحرانی، ۱۴۲۰: ۱۸۰/۲).

در این نظریه، انگیزه و میزان توکل شخص بر خدا و همچنین مقدار معرفت شخص انفاق کننده نسبت به خداوند، ملاک قرار گرفته است و اگر شخصی که تمام یا قسمتی از اموالش را در امور خیریه مصرف می کند، جزء افراد گروه اول باشد، این انفاق او یک عمل سفیهانه محسوب نمی شود و می توان گفت او کسی است که عقل معادش، عقل معاشش را تحت الشعاع قرار داده است.

در مقام تحلیل و بررسی این نظریه می توان گفت: این نظریه با هدف بیان وجه الجمعی برای دو دیدگاه قبل بیان شده است؛ ولی غافل از آنکه آنچه در نظام معاملی ملاک قرار می گیرد، ظهور عرفی یک عمل است که بعد از صدور یک عمل حقوقی از شخص، قابل استفاده می باشد و دیگر کاری به انگیزه و نیت فاعل آن ندارد و نیت غالباً در تعبدیات محور قرار می گیرد. لذا به همین خاطر است که اگر شخصی بخشی از اموالش را با نیت سوء برای مصرف در ساخت مسجدی هزینه کند، این کار او در قضاوت عرف، یک عمل خیرخواهانه محسوب می شود و حال آنکه قصد او جلب رضایت الهی نبوده است. علاوه بر آنکه لازمه معرفت الهی و رسیدن به درجات کمال عقلی، رعایت اعتدال در همه امور دنیوی و اخروی می باشد و حمل چنین کار غیر متعارفی بر شخص دارای ویژگی های فوق، امری ناپسند به نظر می رسد.

## ۲-۴. نظریه منتخب

انصاف این است که ما فرق قائل شویم بین کاری که از یک شخص سفیه صادر می شود و کاری که در عرف، یک عمل سفیهانه محسوب می شود؛ زیرا ممکن است که شخصی یک عمل سفیهانه انجام دهد، ولی خودش سفیه نباشد و حتی از دیگر اشخاص نیز کامل تر باشد. این شخص به خاطر این تفاوت در نگاهش به مسائل مالی، ممکن است ناخودآگاه در یک محدودیت اجتماعی در حیطه معاملات خود واقع شود و مردم دیگر رغبت به برقراری معاملات مالی با او نداشته باشند. ولی با این حال، این



وضعیت دلیلی برای ایجاد محدودیت و محجوریت نظام‌مند از طرف حاکم نمی‌شود؛ زیرا در این نوع رفتار، شخص کاملاً نفع و ضرر خویش و دیگران را ملاحظه کرده و فلسفه محجوریت در آن صدق نمی‌کند. حال با حفظ این مقدمه می‌توان گفت: این مسئله دارای صورت‌های مختلفی می‌باشد که باید یک به یک بررسی شوند:

**صورت اول:** شخصی بخشی از اموالش را گهگاه یا مستمراً در امور خیریه استفاده می‌کند، که این کار او در هر دو حالت، یقیناً خارج از موضوع سفاهت خواهد بود؛ زیرا عرف مصرف بعضی اموال را در امور خیریه، یک عمل سفیهانه نمی‌داند.

**صورت دوم:** شخصی اکثر اموالش را گهگاه در امور خیریه مصرف می‌کند و برای زندگی شخصی‌اش مقداری را در حد نیازهای ضروری کنار می‌گذارد، که این کار او نیز یقیناً خارج از موضوع سفاهت خواهد بود.

**صورت سوم:** شخصی اکثر اموالش را مستمراً در راه خیر مصرف می‌کند و این اتفاق نیز در این حد مناسب با شأن او می‌باشد و عرف نیز چنین عملی را از او قبول می‌کند. حال این حالت نیز به خاطر رعایت شأنت در انفاق، جزء مصادیق سفاهت محسوب نمی‌شود (نجفی کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹: ۱۶۹/۲).

**صورت چهارم:** شخصی اکثر اموال یا تمامی اموالش را در راه خیر مصرف می‌کند و این اتفاق نیز در این حد، مناسب با شأن او نمی‌باشد و مردم این کار او را خلاف رفتار اجتماعی او تا کنون می‌دانند، که خود این صورت در دو فرض متصور است؛ فرض اول حالتی است که این شخص با اعلام قصد خود بر انفاق تمامی اموال، شروع به بخشش اموال خود کند و عرف نیز علاوه بر آگاهی از قصد او، شاهد اقدامات عملی این شخص در تحقق این کار باشد، که یقیناً عرف این کار را یک عمل سفیهانه دانسته و حکم به سفاهت فاعل آن می‌کند و فرض دوم حالتی است که این شخص یک‌باره و بدون اعلام قبلی، اقدام به انجام چنین کاری کند که انصاف در این حالت آن است که چنین عملی ظهوری ندارد؛ زیرا برای رسیدن به سفاهت یک شخص از راه دقت در افعال او، باید عمل مورد نظر چندین بار از شخص صادر شود تا دلالت بر عدم استفاده از قوه عاقله معاش در تصمیمات او داشته باشد و در فرض بحث ما (انفاق یک‌باره تمامی یا اکثر اموال در امور خیر)، این امر منتفی است؛ زیرا عرفاً تکرار این امر

امکان ندارد و بخشش تمامی اموال یک بار بیشتر قابل تکرار نیست؛ لذا نمی‌توان به صرف انجام چنین عملی ولو یک بار، حکم به سفاهت شخصی کرد و موضوع سفاهت را برای او ثابت کرد. وظیفه عملی ما نیز نسبت به چنین اشخاصی که با انجام این خیرات، شک در سفاهت آن‌ها صورت می‌گیرد، اصاله السلامه یا همان استصحاب رشد می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

پس از بررسی اقوال موجود در این مسئله می‌توان گفت: سفیهانه دانستن مصرف بیش از حد اموال در امور خیریه، موضوعی است که نمی‌توان با مراجعه به عموم یا اطلاق آیات و روایات، آن را ثابت یا رد کرد و پیوند دادن این مسئله نیز با نحوه نگرش شخص به مسائل معنوی و میزان توکل او بر خداوند، برای خارج کردن این کار از سفیهانه بودن صحیح نمی‌باشد؛ زیرا مهم در نظام حاکم بر تعاملات مالی، ثبات متعارف در تصرفات مالی شخص است و توجهی به انگیزه و نگرش شخص نسبت به دنیا نمی‌شود. لذا نمی‌توان این گونه مسائل را ملاکی برای قضاوت در امور متداول بین مردم قرار داد و ظاهراً تنها راه، تکیه بر عرف است که می‌تواند در این مسئله که شباهت زیادی به یک شبهه موضوعیه دارد، به ما کمک کند و عرف نیز با ملاحظه موارد متعددی همچون انگیزه شخص از این کار، مقدار مالی که خرج شده و باقی مانده، وضع مادی او، سابقه او در این کار و شناخت مردم نسبت به او و قابلیت عمل مورد نظر برای تکرار و عدم آن، می‌تواند صورت‌های مختلفی را برای این مسئله فرض کرده و حکم خود را به سفیهانه بودن این عمل و همچنین سفیه دانستن فاعل آن‌ها صادر کند.

## کتاب شناسی

١. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن ابی الکریم محمد بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
٢. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ١٣٧٩ ق.
٣. ابن فارس، ابوالحسین احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ ق.
٤. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمالالدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق جمالالدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤١٤ ق.
٥. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الاذهان الى احكام الايمان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ ق.
٦. بحرانی، حسین بن محمد، *الانوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع* (للفیض)، قم، مجمع البحوث العلمیه، بی تا.
٧. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحقائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٥ ق.
٨. جمالالدین حلّی، احمد بن محمد بن فهد اسدی، *المهذب البارخ في شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ ق.
٩. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، ١٣٨٧ ش.
١٠. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دار العلم للملایین، ١٤١٠ ق.
١١. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٩ ق.
١٢. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل*، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ١٤٠٧ ق.
١٣. صدر، سیدمحمد، *ما وراء الفقه*، بیروت، دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤٢٠ ق.
١٤. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ ق.
١٥. صیمری بحرانی، مفلح بن حسن (حسین)، *غایة المرام في شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار الهادی، ١٤٢٠ ق.
١٦. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *کتاب الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٧ ق.
١٧. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ١٤١٣ ق.
١٨. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمالالدین مکی، *غایة المراد في شرح نکت الارشاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٤ ق.
١٩. علامه حلّی، ابومنصور جمالالدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤٢٠ ق.
٢٠. همو، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤١٤ ق.

۲۱. همو، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۲۲. فیومی مقری، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، دار الرضی، بی تا.

۲۳. قطان حلی، شمس الدین محمد بن شجاع، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.

۲۴. کاظمی، جواد بن سعد، مسالك الافهام الی آیات الاحکام، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۸۹ ش.

۲۵. کریمی، زهرا، «بررسی میزان تأثیر اختلالات روانی بر اعمال حقوقی مالی»، فصلنامه حقوق پزشکی، دوره نهم، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۹۴ ش.

۲۶. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ ق.

۲۷. مجاهد طباطبایی حائری، سیدمحمد بن علی، کتاب المناهل، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، بی تا.

۲۸. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

۲۹. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، کفایة الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ ق.

۳۰. مغنیه، محمدجواد، فقه الامام الصادق علیه السلام، چاپ دوم، قم، انصاریان، بی تا.

۳۱. میرفاطمی، سیدابراهیم، «بررسی امکان صدور حکم حجر معتاد به درخواست ذی نفع یا دادستان»، فصلنامه گفتمان حقوقی، شماره ۸-۹، بهار و تابستان ۱۳۸۴ ش.

۳۲. نجفی کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن محمد رضا، تحریر المعجله، نجف اشرف، المكتبة المرتضویه، ۱۳۵۹ ق.

۳۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۳۴. نوری طبرسی، میرزا حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی